



## گزارش آمانو مودیانه بود

### تیتراهای امروز

انفعال دستگاه دیپلماسی در پی مصوبه اخیر مجلس نمایندگان آمریکا و تحولات منطقه

## دقیقا کجایی؟



تولید، برنامه می خواهد نه فقط مذاکره

### دولت رکود

## رکود را فراموش کرده است

چرا دانشگاه آزاد بر قانونی بودن رشته های مصوب خود اصرار دارد؟

### تداوم

## مدارک بی اعتبار

شعیبان هدف مشترک ارتش نیجر به وبو کورام

### ۱۲ شهید در حمله

## به منزل شیخ زکزاکی

### نکته

### خط بد پزیشان

محمدحسن مؤدب: هر چند روایت دومی که از حادثه معروف به بخیه کشی ارائه شد متفاوت از روایت زمخت و باورنکردنی اولی بود اما از آنجا که افکار عمومی بویژه در فضای مجازی هنوز درگیر این ماجراست، اشاره به چند نکته لازم و ضروری به نظر می رسد.

یکم- قدر مسلم وقتی پول، حاکم بین طیب و بیمار شود، بی پولی از یک «درد» تبدیل به یک «جرم» می شود و آن وقت تیم طبابت این جرات را می یابد که هر جور دلش خواست با این مجرم برخورد کند.

دوم- هر وقت حوادثی از این دست رخ می دهد عده ای با این ادعای البته درست که «ما پزشک خوب، بی ادعا و مردمی هم کم نداریم» سعی در تلطیف فضا دارند. منتهای مراتب باید دید تکرار مکرر کدام حادثه غیرقابل تحمل، تا این حد مردم را نسبت به جامعه پزشکی دارای «وضع منفی» کرده که این قشر یا این صنف را متمم می کنند به پولکی بودن!

سوم- متأسفانه واکنش اطبا به نقدهایی از این دست به گونه ای تند و افراطی است که تو گویی ما نه با یک قشر یا یک صنف، بلکه با یک «باند» طرفیم! فی المثل در رسانه ملی درباره خیلی مشاغل «طنز انتقادی» ساخته می شود اما خدا نکند در یکی از این برنامه ها تلنگری به پولکی شدن اهل طبابت زده شود؛ از وزیر تا وکیل، چنان باند تهاجمی ساخته می شود کانه مقدسات عالم مورد نقد قرار گرفته! حاکم شدن پول به عنوان تنها فصل الخطاب میان دکتر و مریض، نیز واکنش های باندی، ما را به عنوان اهل قلم متعهد که یکی هم متعهد به مردم و الام ایشان هستیم، ناچار بدانجا رسانده که کم و بیش درباره پولکی شدن، ایضا باندی شدن جامعه پزشکی، با احاد ملت حس هم نظری داشته باشیم.

چهارم- یکی از رفقای فوتبالی را دیدم. سر حرف که باز شد، گفت: «انوریم را پیش دکتر بهمانی عمل کردم. حدود ۲ سال پیش، سرجمع ۱۲ میلیون برآیم آب خوردا بعد از عمل، پدربم به طریقی متوجه شد که اصلا عمل را دکتر بهمانی انجام نداده، بلکه دانشجویش انجام داده اند و ایشان فقط ناظر بوده و یک سوم آخر عمل را هم پیچانده رفته و!...»

پنجم- واضح است اتفاقاتی از این دست، برای اغلب مخاطبان ایسن متن هم رخ داده. یک وقت هایی «شایعه» مبنای یک اهمیت می شود.

ادامه در صفحه ۱۲



## استارت انتخاباتی رفسنجانی همراه با توهین

# منتقدان من کلاغ اند!

### کاکایش!

امیر استکی

### روزنه

رجوع به گذشته به مثابه چراغ راهی برای آینده از بهترین راه های مواجهه با تاریخ است. روشی که به استفاده از روندهای تاریخی می انجامد. نوعی نگاه تحلیلی به تاریخ و نه فقط جهت اطلاع از چند و چون حوادث تاریخی. از طرف دیگر دال مرکزی در تحلیل سیاست همانا قدرت است و اینکه در یک بررسی دقیق سیاسی حوادث تاریخی نیز باید همواره مسائل مربوط به قدرت سیاسی را در کانون تحلیل قرار داد. از رهگذر فرض های بیان شده می خواهیم یکی از حوادث بسیار مهم اخیر را بررسی کنیم. انتخابات ۸۸ مساله ای است که بسیار در خور تامل و بررسی است. اینکه از ورای سیلاب حوادث ریز و درشت پیرامون آن چگونه می شود آن را به نوعی دیگر دید.

چندین بار در یادداشت هایی که برای این روزنامه نوشته شد به این واقعیت اشاره کردیم که سیستم های مبتنی بر انتخابات در نگاهی کلان برای این به وجود آمده اند که شرایط پس از پایان رقابت برای بازنده قابلیت ادامه زبست سیاسی را داشته باشد؛ به شکلی که بازنده بتواند پس از پایان رقابت به راحتی به روند پیشین خود بازگردد. شرایطی که در مدل های قدیمی تر به این راحتی میسر نمی شد. از آنجایی که در یک مسابقه در نهایت یک طرف پیروز می شود این به نفع طرفین است که قواعدی را بپذیرند که در صورت باخت از موجودیت آنها دفاع کند و رقابت را از حالت قمار بر سر همه چیز به یک مسابقه که کمی بعدتر دوباره برگزار می شود تبدیل کند. خلاصه اینکه بازنده در نظام های مردمسالار این شان را دارد که در دور بعد و با استراتژی و تاکتیک جدید به میدان مسابقه بیاید. اما اگر این قاعده وجود نداشته باشد چه اتفاقی می افتد؟ پاسخ همان است که به وفور در تاریخ یافت می شود، بازنده محکوم به ترک عرصه برای زمان نامعلوم و بیشتر اوقات همیشگی خواهد شد. در این حالت رقابت بر سر قدرت جنگی خشن است نه رقابتی مسالمت آمیز.

حال آیا انتخابات ۸۸ رقابتی مسالمت آمیز بود؟ آیا قواعد باخت پس از آن رعایت شد؟ پاسخ ساده است: خیر! این بار قواعد برد و باخت را بازنده بر هم زد. اما چرا؟ به این دلیل ساده که به زعم خود می توانست چنین کند. بازندگان انتخابات ۸۸ آیا فقط پس از باخت دبه کردند یا از ابتدا فقط برنده بودن را محصل رقابت می دانستند؟ پاسخ ما این است که از

ابتدا تعهدی به قبول قواعد نداشتند و از آنجا که بالاخره هر طیفیانی بهانه ای می خواهد به زعم خود پای در یک بازی ۲ سر برد گذاشتند. یا انتخابات را می بریم یا نمی بریم و از راه باستانی جنگ به مراد خود می رسمیم. اما همانگونه که می دانیم این جنگ همه جانبه به شکست آنها انجامید و همه نکته این است که پس از جنگ و زور آزمایی، این قواعد شکست جنگی است که حاکم خواهد بود نه قواعد باخت مسالمت آمیز در یک مسابقه ادواری. همه مساله همینجاست. مساله این است که اگر کاکای شما که از قضا بسیار میباید آداب و ناز نیز هست پای در میدان جنگ گذاشت و دستور جنگی صادر کرد یا می برد یا می بازد و اگر باخت نمی تواند انتظار داشته باشد که در سیستم پیروز به عنوان یک کنشگر مدعی سهمی داشته باشد و اینکه کاکا و کاکاهای شما بعد از این جولانگاه شکست، به کمترین عوارض دچار شده اند، بازمی گردد به فتوت طرف مقابل اگر نه اگر کاکاهای شما برنده شده بودند هیچ بعید نبود که سراغ قواعد خونین نیز بروند. کاکاهای بازنده باید شرایط را بپذیرند چون قاعده ای است که خود ترجیح دادند.

کاکاهای الیت و میوه های باغ الیگارشی به خوبی فهمیده بودند که روندی که مردم از سال ۸۴ آغاز کردند به وضوح حامل این پیام است که دیگر مثل سابق و به این راحتی و فقط با مختصری رنگ عوض کردن نمی شود بر خر مراد سوار شد. مردم «نه» بزرگی به شاخه های فسیل شده و میوه های خوش رنگ و بدطعم آن گفته بودند. به راستی پذیرش این نه در قالب مسالمت آمیز یعنی خداحافظ قدرت شیرین سیاسی و مگر به این راحتی می شد نه را بپذیرفت. کاکاها که مسلح به سلاح رسانه و پول فراوان و بدنه غنی و مطیع در بروکراسی مملکت بودند، هیچ نمی پذیرفتند چنین لگدی از مردم در معنای واقعی کلمه بخورند. به زعم خود برای رف این بلا کافی بود یک شاخ و شانه مختصر بکشند و آشفشان هایی به راه بیندازند؛ یک جنگ مختصر و مفید و دلچسب. به خاطر همین بود که بسیاری از آنها در میانه فتنه ۸۸ در ظاهر ساکت و در خفا به جنب و جوش این بودند که دعوا را تا رسیدن به نتیجه مطلوب کش دهند.

حالا در روزهای پس از درگیری این آیا تزویر و ریا و دروغ گوئی و ضعف و زبونی نیست که کاکاها رنگ عوض کنند و بخواهند زیر سایه باغی که آتش زدند بیاسایند؟

### نتیجه اخلاقی عیادت باطله

حسین قدبانی

### نگاه امروز

اگر از کاسبی بعضی دست اندر کاران ارشد قوه اجرا با تحریم، پزیرندت مؤدب و باهوش آمریکا پرده برداشت، کاسبی با اخلاق را اما خود ایشان صحنه گذاشتند، آنجا که به بهانه های اخلاقی، انقلابی گری را از سوی مترادف افراط می خوانند، از دیگر سو مترادف بی ادبی البته از اخلاق، فقط به صورت سلبی کاسبی نمی کنند، بلکه عندالزوم و مثلا وقتی برادر رئیس قوه مجریه را روانه دیدار با فلان فتنه گر می کنند، شاهد کاسبی ایجابی حضرات با مقوله اخلاق هم هستیم، آنجا که با سواستفاده از مشی اخلاقی بزرگان دین، نتیجه می گیرند که آدمی حتی به عیادت دشمن خود هم می تواند برود! مصادقش؟ همین عیادت برادر جناب روحانی از نفر پنجم انتخابات ۸۸



البته در میان ۴ نامزد! نکته ظریف اینجا است: آقایان با این مصادق یابی بامزه، ناخواسته اعتراف کرده اند مدعیان دروغ بزرگ تقلب در سال ۸۸ را «دشمن» می دانند! در اینجا لاجرم این سؤال پیش می آید که اگر جماعت، سران فتنه را واقعا «دشمن» می دانند، بفرمایند آیا در دین مبین اسلام، ایضا در خط مشی اولیای الهی، فقط به عیادت - صد البته عیادت به شرطی - از دشمن توصیه شده یا به موارد دیگری مثل رعایت خط قرمزها در مواجهه با همین دشمن هم اشارات فراوانی رفته است؟! و اگر این دومی هم باید لحاظ شود، خوب است حضرات بفرمایند که دقیقاً کی و کجا علیه دشمن خود یعنی سران متوهم فتنه مرزبندی شایسته و بایسته داشته اند؟! مع الاسف واقعیت مؤید چیز دیگری است! اگر که از یاد نبریم این دوستان متخلق به اخلاق، به جای آنکه دشمن متقلب خود را حواله به درکات دوزخ دهند، برای منتقد خیرخواه نسخه جهنم می پیچند! و شگفتانگینا این همان منتقدانی هستند که صریح ترین و صحیح ترین مرزبندی را با همان عالیجنابان دشمن یعنی سران فتنه ۸۸ داشته و هنوز هم دارند! این از این و اما حالا که بساط اخلاق پهن است جا دارد از «عیادت باطله» به یک نتیجه اخلاقی مهم برسیم! فرض کنید رقبای آقای روحانی در

سلام وطن ۶۶۴۱۳۹۴۲

### یادداشت امروز

## حالا یقین کردیم!

مهدی محمدی

آقای دکتر ظریف روز جمعه آن دسته از منتقدان را که عقیده داشته اند موضوع PMD (ابعاد احتمالی نظامی) نه تنها بسته نشده بلکه با گزارش جدید آمانو و قطعنامه ای که روز سه شنبه تصویب خواهد شد، به فاز جدید و (نسبت به گذشته) خطرناک تری منتقل می شود، کثیرالشک خوانده و از آنها خواسته است به حکم قاعده فقهی به شک خود اعتنا نکنند. من پس از خواندن این جملات از قبول آقای ظریف همه تلاش خود را کردم که به شک های گذشته خویش شک کنم. آقای ظریف راست می گوید. روند فعالیت ایشان و دوستان شان و محصولات آن (برجام، قطعنامه ۲۲۳۱، ارزیابی نهایی آمانو و قطعنامه شورای حکام) چنان شک برانگیز بوده که منتقدان به ناچار گرفتار معضل شک کثیر شده اند. در واقع هیچ نقطه کاملاً روشن و سراسری در این کارنامه مبسوط وجود ندارد که بتوان بی شک و شبهه از کنار آن گذشت. از این حیث، منتقدان دائماً گرفتار شک های بی دریغی و گاه بسیار عمیق بوده و از آن خلاصی نداشته اند. بنابراین منصفانه است اگر آقای ظریف توقع داشته باشد این منتقدان یک بار هم در کارنامه خویش بنگردند و ببینند شک های بی دریغی آنها روا بوده است یا نه و اگر نتیجه این بازاندیشی این بود که بی جهت به این دیپلماسی و کارنامه آن مشکوک بوده اند، این شک واپسین دربار PMD را هم کنار گذاشته و مطمئن باشند آقای ظریف و دوستان شان کار خویش را به درستی به سرانجام رسانده اند.



من در این یکی - دو روز سعی کردم برای یک بار هم که شده با منتقدان، منتقدانه برخورد کرده و از خویش بیرسم از آن شک های کثیر پیشین، به راستی کدام روا و کدام ناروا بوده است؟ این روندی است که عموماً طی نمی شود. ما عموماً عادت کرده ایم گذشته خویش را ارزیابی نکنیم تا کاوش در گذشته و پرسیدن سوال های سخت، مخصوصاً اگر آن گذشته کارنامه خودمان باشد. نتیجه این بازاندیشی اما تا آنجا که به آقای ظریف و دوستان شان مربوط است، چندان خوشایند از کار در نیامده است. نتیجه در یک جمله این است: حالا دیگر شک نداریم، یقین کرده ایم به طور بسیار خلاصه، حاصل این بازاندیشی این بود که نه تنها شک های گذشته روا بوده و در طول زمان دانما و با شواهد متنوع، تقویت شده، بلکه مرور تردیدهای پیشین آدمی را با این پرسش دشوار مواجه می کند که روندی چنین پرمساله، اساساً چگونه طی شده و به فرجام رسیده است و آخر کار هم آنچه باقی می ماند تاسف است از اینکه چرا بیشتر شک نکردیم، دقیق تر سخن نگفتم و صریح تر به چالش نپرداختیم.

اجازه بدهید چند مورد شاخص را با هم مرور کنیم  
ما شک داشتیم که اساساً از دل مذاکراتی که براساس تئوری اعتمادسازی بنا شده، چیزی به نام حق غنی سازی بیرون بیاید. دیدیم که نتیجه همینطور شد و ماحصل ۲ سال مذاکره آشکار و نهان، انکار حق غنی سازی ایران، استننا شدن ایران از NPT و پذیرش یک برنامه از ۶ جهت محدود هسته ای بود که اساساً جانشین حق انکارناپذیر ایران در توسعه بدون محدودیت برنامه صلح آمیز هسته ای شده است.  
ما شک داشتیم که از دل چنین مذاکراتی لغو تحریم بیرون بیاید. بدیخته نتیجه این شک را هم تأیید کرد. نه تنها چیزی به نام لغو تحریم در توافقات آقای دکتر ظریف و دوستان شان با طرف غربی وجود ندارد، بلکه در این مذاکرات برای برخی حوزه های تحریم ایران نوعی مصونیت ایجاد شد و آمریکایی ها مجوز پیدا کردند آن تحریم ها را هر چه می خواهند تشدید کنند بی آنکه لطمه ای به توافقات شان با ایران بخورد. به راستی اگر نبود شروط حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی که هر نوع تحریم و حتی تهدید به تحریم را به معنای نقض برجام اعلام کرده اند، آیا خروجی برجام چیزی غیر از «ایران تحریم شده غیرهستهای» می بود؟  
ما از ابتدا شک داشتیم که موضوع مذاکرات اساساً مساله هسته ای باشد. از روز نخست منتقدان کثیرالشک باور داشتند باید به نیت برخی طرف های درگیر در این مذاکرات شک کرد و موضوع احتمالاً بیش از آنکه محدود کردن برنامه هسته ای ایران باشد، به تقویت یک جریان سیاسی خاص در ایران مربوط است.

ادامه در صفحه ۱۲